ولیاست و بعد ازین تهدید میکند هَلْ یَنْظُرُونَ گویا چشم نمیدارند ایشان که بکلی در دایرهٔ سلم داخل نمیشوند اِلَّا اَنْ یَأْتِیَهُمُ اللّٰهُ
مگر آنگه بیاید بر ایشان خدای یعنی عذاب خدای عزیز آمدن و رفتن در حق الله تعالی محالست چه هر که بر و اطلاق ذهاب و مجیء کنند
از حرکت و سکون منفک نباشد و این هر دو محدوث و عدم انفکاک از محدث دلیل حدوث است و چون ظاهر این آیه
دلالت بر اتیان میکند سخن از اشکالی خالی نیست و لهذا بعضی از سلف جانب سکوت گرفته از تأویل که شاید علی غیر مراد الله
واقع شود اجتناب کرده اند و گفته که هذا من المکتوم الذی لا یفسر ابن عیینه رحمه فرموده که تفسیر مثل این اوصاف
قرائت اوست و خاموش بودن در وی سنت است و بعضی تأویل کرده گویند اسناد اتیان بالله تعالی از قبیل اسناد
مجازیست مراد اتیان بأس امر و قدر اوست و فایدهٔ این اسناد تعظیم وعید و تهویل و باشد و اگر این امر مسیت
که مندفع نگردد یا آتی به محذوفست یعنی بیارد خدای بر ایشان عذابی فِی ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ در سایه بانها از ابر سفید رقیق
جمعی فی را بمعنی با گرفته اند یعنی خدای بیارد و بر ایشان سایه بانها از ابر مشتمل بر عذاب چنانچه قوم شعیب را بود
عذاب الظلة و درین سخن تأکید تهویل و تشدید عذابست زیرا که ابر مظنهٔ رحمت باشد که باران است و چون از وی عذاب
رسد سخت تر و اثر کننده تر بود وَالْمَلٰئِکَةُ و بیایند فرشتگان که مؤید کنند بر عذاب بقبض روح در دنیا و تعذیب
ایشان در عقبی بقول بعضی که بجر خوانده اند معنی آن بود که خدای بیارد بر ایشان سایه پانها از ابر و ملیکه عذاب که از جمع قوم
تا کعب ایشان پانصد ساله راه بود وَقُضِیَ الْاَمْرُ و گذارده شود کار یعنی پاداش مؤمنان و کافران بر ایشان رسانند و صیغ
ماضی در موضع مستقبل جهة تأکید و توضیح است یا آنکه در ازل حکم شده است بعاقبة کار هر کس وَاِلَى اللّٰهِ و بسوی خدای
یعنی بجزای او تُرْجَعُ الْاُمُورُ باز گردانیده شود کارها و اگر علوم خوانند یعنی این بود که کارها همه بدو باز گردد و گویند مراد ام
و احکامست که اهل نیاز بندگان در عالم میکنند روز قیامت آن همه باطل گردد و امر و فرمان جز خدای را وَالْاَمْرُ یَوْمَئِذٍ
لِلّٰهِ یا ارواح را رجوع بوی بود چنانچه شد کما قال الله تعالی وَتَوَفَّى الْاَنْفُسَ و روح امر گفته قُلِ الرُّوحُ مِنْ اَمْرِ رَبِّی بعد از ام
بدخول در سلم علت از ایمان میکنند و میگویند درین من حقیقت یکبارگی بدو در آیید و اگر شمار اشبهه هست از بنی اسرائیل اهل
کتاب بپرسید سَلْ خطابست با هر احدی این سوال تکذیب بود و متبینی بر دو فایده یکی آنکه ثقه صحابه بیفزاید چون از علما
بنی اسرائیل موافق خبر پیغمبر خود سخنی شنوند و دیگر زیادتی حجت بود بر آنکه ایمان نیاورده اند از ایشان و گویند خطاب با پیغمبر است
و مراد امت اند زیرا که آنحضرت صلوة الله علیه باعلام الهی بدان حال عالم بود اما جهة دانای امت میگوید بپرس ای محمد بَنِیۤ
اِسْرَآءِیْلَ یهود مدینه را یا مؤمنان از ابنای اسرائیل را کَمْ اٰتَیْنٰهُمْ که چند داده ایم پدران ایشان را مِنْ اٰیَةٍۭ بَیِّنَةٍ از نشانها
روشن و پیدا مانند گو در شان محمد صلوات الله علیه نعت و صفت او یا معجزات پیدا و کرامات هویدا از عصا و ید بیضا و فلق
بحر و من و سلوی و امثال آن و قول اول بسیاق کلام اوفقست وَمَنْ یُّبَدِّلْ نِعْمَةَ اللّٰهِ و هر که بتبدیل دهد و بگرداند نعمت
خدای را مِنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُ از پس آنکه آمده باو و آن نعمه نعمتیست که در توریة بر ایشان داده بود از نعت خدای پیغمبر

وان شریفترین

شریفترین نعمتیست چه بدان بنعیم جاودان توان رسید و محققان گفته اند تبدیل نعمت ظاهر در استعمال آن در معاصی و تغییر
و تغییر نعم باطنه که اسباب هدی و روابط نجاتند باآنکه از وسایط ضلالت سازند کفر و عقوبت کفر از عذاب کفران
معتبر است لاجرم میفرماید که هر تبدیل چنین نعمتی کند فَاِنَّ اللّٰهَ شَدِیْدُ الْعِقَابِ پس بدرستی که خدای سخت عقوبت
برو در دنیا بقتل و اجلا و در آخرة بعذاب بی منتها و عقوبتی بدتر از حرمان لقا نیست بیت هر چه خواهی از تحقیق نهان کن
و زجمال خویش محروم مساز : از نوازشها جنت فارغم : گر نوازی هم بوصل خود نواز : و چون تبدیل نعمت جهة
آن بوده که جز منافع دنیوی نگشته اند از دنیت دنیا بسخریه دنیا داران خبر میدهد زُیِّنَ آراسته گردانیده اند لِلَّذِیْنَ کَفَرُوا
برای ناسپاسان و پوشندگان حق الْحَیٰوةُ الدُّنْیَا زندگانی دنیا را دنیا تصغیر ادنات یعنی اقرب یعنی سرای نزدیکتر و بعضی
در اشتقاق آورده که دور نباشد که او را اشتقاق گیرند از دنائه باسقاط همزه یعنی فرو تر و بدین جهة او را دنیه گوید شعر یا طالب
الدنیا الدنیه : انها شرک الردی : شبلی یکی از معارف بغداد نوشت که چیزی از دنیای خود نزدیک ما فرست
که سل دنیاک من مولاک آنچه از دنیا میخواهی از جناب کبریا خواه شبلی بر ظهر رقعه او ثبت کرد که دنیا دنیست و تو دنی
دنی را از دنی مطلبم و از مولی جز مولی نمیخواهیم بیت تا جز طلب دنیی و زاهد عقبی : عارف ز خدا هیچ خدا طلبد
آراینده دنیا حق تعالی است که اشیاء عجیبه بیافریده و بدان عالم آراسته اِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَی الْاَرْضِ زِیْنَةً لَّهَا و گفته اند
این عروس پیرو قاد یو مردم ز پست و زین طمع الشیطان الیس تلبیس کند و پر ناخوش و پیرت دنیا را بدیده
کوتاه نظران چون شاهدی زیبا صورت جلوه میدهد و اگر برده از روی کار بیاندازد جز تفرقه تر دو چیزی نیست همچنانچه ظلم
در خواب بخیالی مشغول میباز و آن بیچاره چون بیدار شد جز ندامت و حسرت حاصلی ندارد بیت کسان که تماشا
دنیا مو دشان زیبا : بخواب کوتی با دیو عشق باخته اند : در بسیار آورده که پیشینیان دنیا را برای بی روان بیابانها
بر نیوجه که کاریز ها بیرون آورده آب روان کردند و باغها ساخته نهالها نشاندند بناها و عمارتها از قلاع و ملاین ترتیب کردند
و اسباب تنعم و معیشت فراهم آوردند فَزَیَّنُوْا لَهُمْ مَّا بَیْنَ اَیْدِیْهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ و گفته اند آراینده دنیا هم نفس است
بَلْ سَوَّلَتْ لَکُمْ اَنْفُسُکُمْ بجدای از جمال خرسند شود بنقشی از نفسی راضی گردد و بهیچ از سر همه بگذرد و عاجل را بر اجل مجاز را بر حقیقه
اختیار کند با مروز از فردا و بنقد از نسیه بکمال زمال قناعت نماید بیت ندانم چه بی همتست آدمی : که بشی گدا
رو و رکمی : دل از نعمت جاودان بر کند : بلذات حسی قناعت کند : و گفته اند تزیین هم از روساء کار بود که دنیا
در چشم تابعان آراسته گردانیده و بر طلب آن و حرص و جمع آن ایشان را حریص نمودند تا بسبب حرکت قوت طامع
بعوت حضرت رسالت را صلوات الله علیه پوشیده مطلقا از امر آخرت فراموش کردند و اگر مراد یه مشرکان باشد
معنی آنست که متبوعان بتابعان چنان وانمیشمایند که جز دنیا منزلی نیست و قالوا اِنْ هِیَ اِلَّا حَیَاتُنَا الدُّنْیَا
تا بدان فریفته شده از متاع دنیا حسابی بر میدارند وَیَسْخَرُوْنَ و سخریه میکنند و افسوس میگیرند مِنَ الَّذِیْنَ اٰمَنُوا